

رود، و شریانهای حیاتی او را قطع می‌کند، و راه را بر گلوگاه تنفسی اش می‌بندند. و در یک کلام تا آنجا که به رسالت یک انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مربوط میشود؛ کلیه نیروها را در جهت ضربه زدن به سلطه، منافع و بالاخره موجودیت امپریالیسم بسیج می‌کند. و این انقلاب مستمری است که تا نابودی کامل نظام ضد بشری مزبور ادامه خواهد داشت.

به بیان دیگر از آنجا که در مقطع کنونی تاریخ، تضاد اصلی حاکم بر جامعه بشری، تضاد بین خلق‌ها و امپریالیسم است، نیروها، احزاب و رژیم‌ها بایستی در اردوی خلق‌ها و همراه آنان با امپریالیسم جهانی (بسرکردگی آمریکا) در نبرد و ستیز باشند، وگرنه اجباراً "جزو اقماع امپریالیسم و به موضع ضدیت با خلق‌ها سقوط می‌کند"!

ملاک حقانیت سیستمهای سیاسی در دوران ما

با توجه به توضیحات فوق اهمیت نوع برخورد با آمریکا (این پرچمدار جهانخواران) را در می‌یابیم. و به حق باید گفت که چگونگی این رابطه به بهترین وجه بیانگر درجه اصالت یک انقلاب و بطور کلی، هر سیستم و جریان سیاسی است. عبارت دیگر هر جریان و سیستم سیاسی که بهتر بتواند با امپریالیسم مبارزه کند و به منافع و موجودیت آن شدیدتر ضربه وارد نماید، از حقانیت، ترقیخواهی و دینامیزم بیشتری برخوردار است. و برعکس هر نظامی که در جهت سازش و به اصطلاح تفاهم و دوستی با آن گام بردارد، عناصر ارتجاعی و کهنگی ذاتی خود را آشکار می‌کند، و خیر از پوسیدگی و میراثی خود می‌دهد. این هم روشن است که وقتی جریانی پویایی و زندگی سیاسی خود را از دست داده باشد دیگر نمیتوان از پویایی و دینامیزم ایدئولوژیک و مکتبی او سخنی بمیان آورد.

از در بیرونش کردند، از پنجره وارد میشود

دست نخورده ماندن نهادهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی جامعه

درست است که قیام بهمن ماه بندهای دیکتاتوری را پاره کرد و این

نزد درست است که رژیم شاه نوکر و سر سپرده^۶ امپریالیزم بود ولی علیرغم ضربه خوردن باستبداد و دیکتاتوری و فرار شاه فاشیست و اعدام برخی از مهره‌های خائن رژیم، نهادهای وابسته به امپریالیزم تقریباً " دست‌نخورده و سلامت باقی ماند .

حالا که امپریالیزم، رژیم وابسته و نوکر صفت خود را از دست داده بود و بعبارت دیگر از در به بیرون پرتاب شده بود، بازیگر هزار چهره تصمیم گرفت از پنجره وارد شود، از کدام پنجره؟ نهادهای وابسته اقتصادی نظامی، فرهنگی جامعه همچنان باقی مانده بوده و بر رویش همچنان باز بود. سیستم پلیسی نظامی شاه جلاد یعنی ساواک به عنوان بازوی خشن ترین جناح رژیم متلاشی شده عده ای به خارج فراری شدند و گروهی به جوخه های اعدام بسته شدند و تقاص سالها جنایت خود را چشیدند و عده ای نیز آزادند و به توطئه مشغول. ولی شکی نیست که انسجام قبلی را ندارند، ولی ارتش جز در چند شهر خاص همچنان دست نخورده باقی ماند. با توجه به اینکه ارتش در نظام های وابسته مهمترین نهاد امپریالیستی و چماق سرکوبگری است که همیشه امپریالیزم از منافعش در مواقع خطر به عنوان آخرین حربه استفاده میکند لذا حفظ آن برای امپریالیزم از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. نهادهای اقتصادی - اجتماعی که هیچ ایا کاملاً " بقوت خود باقی ماند ایا قرار دادهای نفتی و نظامی و ... امپریالیستها فاش نشد از ملی شدن شرکتهای امپریالیستی سخنی بمیان نیامد (ملی بمعنای واقعی نه باز خرید)، نفت بعد از مدتی مجدداً " بطرف آمریکا سرازیر شد و ...

استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی رویایی بیش نیست

انقلاب در بعد سیاسی انجام گرفته بود. ولی هرگز کانال به عمق آن یعنی مواضع اقتصادی، اجتماعی نزد و همچنان در سطح باقی ماند. با توجه به اینکه هیچ استقلال سیاسی، بدون استقلال اقتصادی نمیتواند تا مدتها ادامه یابد، انقلاب در معرض تهدید جدی قرار گرفت. امپریالیزم

تصمیم گرفت حالا که از تنها در، یعنی نظام حاکم نمیشود داخل شد پس از پنجره یعنی پس مانده، نهادهای وابسته گذشته وارد شود و از این طریق تلاش خواهد کرد تا حاکمیت سیاسی خودش را نیز اعاده کند.

و عجب پنجره‌های متعددی، روابط که قطع نشده - نهادهای اقتصادی امپریالیزم که پا برجاست، ارتش که در حال باز سازی است. لانه جاسوسی یعنی سفارت و مامورین مزدورش هم که حضور دارند، از آن گذشته پایگاه داخلی اش ارتجاع هم دست به سینه ایستاده و . . . پس دست به کار شده و توطئه نمود.

روز بروز فضای تنفسی جامعه تنگتر شد، نیروهای انقلابی در محظورات قرار گرفتند، به‌مراکشان حمله شد خلع سلاح انقلابیون جان بر کف که از قدیم می‌جنگیدند آغاز گردید و از سرمایه داران فراری برای تجدید فعالیت دعوت گردید و . . . و عجیب که همه این کارها این بار تحت نام اسلام انجام گرفت، ارتجاع بازیگر این نمایشنامه بود که در آن رل حفظ منافع امپریالیزم را بعهده گرفته بود و اسلام را مدافع امپریالیزم و ثروت‌های بیحد و حصر تفسیر میکرد.

اگر تضاد اصلی را بعد از پیروزی درست تشخیص میدادیم اینقدر نیروها هرز نمی‌رفت

اما خلقی که دشمن اصلی را شناخته نمیتوان فریفت، مردمی را که فریاد می‌زنند "آمریکا، آمریکا دشمن خونخوار خلق" را برای همیشه نمیتوان خاموش کرد، آنها فریاد میکشند، راه‌مبکشایند و موج جدید و بعد نوینی در انقلاب می‌آفرینند، بعدی که مدتها قبل می‌بایست گشوده میشد، دقیق تر بگوئیم از همان اولین دقایق پیروزی قیام.

براستی که اگر هدف درست را تشخیص داده و انگشت بر روی تضاد اصلی گذاشته میشد جز نیروهای ارتجاعی بقیه که اکثریت هم بودند همچنان در سنگر مبارزه باقی می‌ماندند و نیروها هرز نمی‌رفت و شاید هم تاکنون گامهایی بس موثر در این راه برداشته بودیم، افسوس که آنروز فریاد ما را

نشیدند و حداقل انتظارات مرحله‌ای ما را که لازمه تداوم و افتادن در بستر ضد امپریالیستی بود نادیده انگاشتند، در هر حال حای بسی خوشوقتی است که دیگر بار امپریالیزم کانون و نقطه وحدت نیروهای مترقی و انقلابی گشته‌و آن شور و شوقی را که قبل از سقوط دیکتاتوری ساهدش بودیم مجدداً مشاهده میکنیم.

نابودی شاه، در نابودی ارزشها و روابط و مناسبات شاهنشاهی استبدادی، استعماری امکانپذیر است.

ایجاب است که دشمنی مردم با شاه محصول همان یوغهای اسارت باری است که در درجه اول از جانب استعمارگران آمریکائی برگردن ما افکنده شده است از این نظر نابودی کامل شاهی که اکنون بدور از دسترسی ما می‌باشد اساساً "در نابودی ارزشها و روابط و مناسبات شاهنشاهی استبدادی استعماری و سرانجام استعماری معنی و مفهوم پیدا میکند، پاسخ به شهدای گلگون کفن و ادامه راهشان که در آخرین دقائق حیات فریاد مرگ بر شاه آنها شبهای سیاه دیکتاتوری و استبداد را میشکافت تنها و تنها در نابودی سیستم شاهنشاهی، و روابط حاکم بر آن که بدون درک رابطه‌اش با امپریالیزم قابل فهم نمی‌باشد امکان پذیر است. هرگونه قشری نگری و عمق رابطه را درک نکردن، ما را از رسیدن به هدفی که همه انبیا، و بشر دوستان بخاطر آن فریاد زدند و شهدا نیز در این راه جان باختند باز خواهد داشت، بازداشتنی که نفرین بشریت بویژه شهدا را نیز بدنبال خواهد داشت، درک قشری این رابطه همه‌گونه سوء استفاده ارتجاعی و سازشکارانه را برای انقلابی‌نماها و فرصت طلبان باز خواهد گذاشت و در عوض هوشیاری انقلابی و بی‌بردن به عمق قضایا امپریالیزم را به عقب رانده و توطئه عوامل داخلی را نقش بر آب خواهد ساخت.

قراردادهای اسارت بار را افشا کنید

— احتیاطی (نگذاشت) پس از قیام هم فقط مسئولین میتوانند آنها را افشا کنند. ولی نگردد بهرحال ما افشای این قراردادها و لغو آنها را وطیقه، فوری و حتمی مسئولین جدید سداسم.

والله لو وحدته قد تزوج به النساء و ملک به الا ما لوردته (امام علی)
"خدایم اگر آنچه را که رزیم گذشته سابق بخشده است با هم آن را بار سگردانم گریه با آن زنان شوهر داده و با سردگان خریداری شده باشد"

از خواسته های «جهادین خلق افشا» و تفویض قرارداد های ایران و آمریکا، بویژه قراردادهای نظامی و نفتی

در زیر گونه، سبار کوچکی از سرهای قراردادها و روابط ایران با آمریکا در طرف چند سال آخر دیده میشود. آنچه در روزنامهها آمده است عیناً بخش سبار کوچکی از کل قراردادها و... می باشد. رزیم شاه مردم را در جریان این قراردادها (نظامی - نفتی - سیاسی - اقتصادی

وزیر بازرگانی آمریکا به ایران می آید
برای بررسی سرمایه گذاری آمریکا در ایران و مذاکره در زمینه سرمایه گذاری آمریکا در ایران

بزرگترین پالایشگاه نفتی در جنوب ایران ساخته میشود

سرمایه گذاری آمریکا در ایران

از گزارش دفتر نمایندگی اقتصادی ایران در واشنگتن:
ورود سرمایه خارجی به ایران

مشکلی پیش نخواهد آورد



لیختند ریچارد هلمز، رئیس «سیا»

اعزام کارشناسان نظامی آمریکا به ایران

بیتنهاد سیاسی
ایران و آمریکا
سیاستهای نوین

قرارداد اکتشاف اورانیوم در ایران امضا شد
با همکاری آمریکا:
بزرگترین پالایشگاه جهان در جنوب ایران ساخته میشود

ایران بزرگترین قواورداد تلفن دنیا را امتیاز کرد
در ایران ۳۰ هزار کارشناس خارجی استخدام شدند

امریکا در تقویت قدرت دفاعی ایران همکاری میکند

بانک مشترک ایران و آمریکا تاسیس میشود

مبارزه ضد امپریالیستی عامل موثر مرزبندی میان

دوستان و دشمنان خارجی انقلاب ما

خیزش انقلابی و ضد امپریالیستی کنونی خلق ما پرتو نیرومند

روشن کننده ای بر صحنه سیاسی جهان افکنده و دوستان و

دشمنان انقلاب را بخوبی مشخص نموده است

اصد قارک ثلاثه و اعداوک ثلاثه: فاصد قارک صدیقک و صدیق صدیقک

و عدو عدوگ و اعداوک عدوگ و عدو صدیقک و صدیق عدوگ.

دوستانت سه کسند و دشمنانت نیز سه کس!

پس اما دوستانت: دوستت، دوست دوستت و دشمن دشمنت هستند.

و دشمنانت: دشمنت، دشمن دوستت و دوست دشمنت هستند.

نهج البلاغه علی علیه السلام کلام ۲۸۷

انقلاب نور و روشنایی است، روشنگر است، تاریکیها و تیرگیها را

میزداید و ابهامها و تردیدها را از ایل میکند و بجای آنها، روشنایی و وضوح

و بصیرت و اطمینان به ارمغان میآورد. در پرتو انقلاب روی محور اصلی و

صحیح خود است که تیرگی و ابهام از سرنوشت ملتها زدوده میشود و افق

آینده حیات خلقها روشن میگردد. در پرتو انقلاب و در خیزش انقلابی مردم

است که خلق فرزندان انقلابی خود را می شناسد، و چهره فرصت طلبان،

آنها که هوای جاه و مقام و پول در سردارند، را هم میبیند و هم می شناسد

آری انقلاب و عمل انقلابی همواره مرزها را مشخص میکند، و خصوصیات

طبقات، گروهها و افراد را بارز میکند و همه اینها را در چنان روشنایی قرار

میدهد که ساده ترین اقشار توده نیز آنچه را که قبلاً "در نظرشان تیره و

مبهم بود به وضوح میبینند و تشخیص میدهند، و دوستان و دشمنان خود

را می شناسند.

این مشخص شدن مرز میان دوست و دشمن تنها به داخل مرزهای کشور محدود نمیشود، بلکه از آنجا که یک انقلاب در عرصه جهانی هم دارای دوستان و دشمنانی است، در پرتو انقلاب، مرز میان آنان هم از یکدیگر مشخص میشود و موضع هر دولت یا سازمان و نهاد سیاسی خارجی برای توده‌ها معلوم میگردد.

خیزش انقلابی و ضد امپریالیستی اخیر خلق ما نیز از چنین ویژگی روشنگرانه‌ای برخوردار است، اگرچه هنوز برخورد و تعارض ما با امپریالیسم به چنان مرحله‌ای نرسیده است که در جبهه داخلی منجر به مرزبندی دقیق بین انقلابیون صدیق و واقعی و فرصت طلبان و سازشکاران (که به علت کوتاهی و سرعت مرحله اول انقلاب امکان پذیر نیست) گردد، اما تا همین جا مبارزه ضد امپریالیستی ما پرتو نیرومندی بر پیرامون خود و تقریباً بر همه صحنه بین‌المللی افکنده است که در اثر آن خلق ما میتواند دوستان و دشمنان انقلاب خود را خوبی ببینند و دولتها و نهادهای ضد امپریالیست و دست‌نشانده امپریالیسم را از هم باز بشناسند.

دشمنان و مخالفین ما را عمدتاً دولتهایی تشکیل میدهند که از جانب مردم خود حمایت نمیشوند و با تضادهای بسیاری دست بگریبانند

آنچه که این مرزبندی را بخصوص دقیق و اصولی میسازد، آن است که اختلاف و تضاد ما با یک کشور همسایه نیست که رقابتهای منطقه‌ای با اختلافات مرزی و تحریکات قدرتهای خارجی سبب آن باشد، بلکه نبرد ما با امپریالیسم است که دشمن همه خلقها و دشمن بشریت است. و این نبرد حزبی از جنگی محسوب میشود که بین خلقهای محروم جهان با امپریالیسم دیری است که جریان دارد. پس در این درگیری، جهتی که هر دولت یا سازمان، و نهاد سیاسی میگیرد، فقط جهتگیری در اختلاف بین دو کشور ایران و آمریکا تلقی نمیشود، بلکه این جهتگیری فی الواقع سمتگیری میان خلق و ضد خلق، مظلوم و ظالم، مورد تجاوز واقع شده و متجاوز است.

اگر چه درگیری و مبارزه خلقها با امپریالیسم سابقه‌ای طولانی دارد

و سرشار از تجربه های متعدد است، که اوج آن مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا و قبل از آن امپریالیسم فرانسه بوده است و از این رهگذر حلقه ها تا حدود بسیار از دشمن خود امپریالیسم، و دست شادهاش از یکسو و کشورها و سازمانهای انقلابی و مترقی را از سوی دیگر شناخته اند اما اکنون با این فرصتی که پیش آمده خلق مانیزمیتواند بطور خاص و مشخص دو اردوی امپریالیستی و ضد امپریالیستی و درجه وابستگی اردوی اول و تعهد اعضای اردوی دیگر را ببیند، و راه خود را برای مقابله با دشمن و نزدیکی به دوستان بسازد. بدون شناخت دقیق این دو اردوی مقابل هم، مبارزه با دشمن غداری چون امپریالیسم امکان پذیر نیست. امپریالیسم پدیده های جهانی است، با این غول جهانخوار جز با دوستی و اتحاد بین حلقه ها در سطح جهانی نمیتوان روبرو شد، و عاقلانه و منطقی است که در مقابله با خصم از نیروی دوستانمان و دشمنان دشمنان خود را محروم نکیم و برای مبارزه با دشمن که هماهنگ و متحد عمل میکند، هماهنگ و متحدانه عمل کنیم...

پیش بسوی مبارزه متحد و هماهنگ با همه حلقه های تحت ستم جهان علیه دشمن مشترک انسان امپریالیزم و در راس آن امپریالیزم جنایتکار آمریکا!

(به نقل از "مجاهد" شماره ۱۲)

ویژگیهای اساسی امپریالیسم :

امپریالیسم طی سه مرحله غارت منابع طبیعی ، صدور کالا و صدور سرمایه به بلوغ کامل خود دست یافت .

بنابراین امپریالیسم محدود به مکان خاصی نیست ، بلکه قدرتی عظیم و سرکوبگر است که ریشه های خود را در اطراف و اکواف جهان فرو برده و زالو وار خون خلقها و رنجبران را میمکد .

امپریالیسم با سه ویژگی اساسی ساحه مینود :

۱ - جهانخواری که نشانگر ماهیت تجاوزکارانه و غارتگر اوست . بیخ از نیمی از جهان را در زیر سلطه اهریمی خود کسیده ، و منابع خلقها را به یغما برده ، و بازارهای آنها را در اختیار انحصاری خود فرار داده است . و با صدور سرمایه از یک طرف به تشدید غارت منابع می پردازد ، و از طرف دیگر از نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم استفاده کلان می برد .

۲ - هیچ رابطه مسالمت آمیزی بین خلقها با امپریالیسم وجود ندارد هر چه هست ، یا قامت برافراشتن است و یا تن به بندگی و اسارت دادن . رابطه خلقها با امپریالیسم هرگز بمفهوم انسانی و حوامردانه و براساس استقلال نیست . خلقها هرگز بر سر نوشت خود مسلط نمی گردند مگر مردانه اسلحه بدوش کشند ، و بی امان بر این دشمن اصلی نلک نمایند . چه کسی جنگ جهانی اول و دوم را براه انداخت ؟ چه کسی سالها منابع ما را به غارت برد ، چه کسی ۲۸ مردادها و ۱۵ مردادها و ۱۷ شهریورها را آفرید ؟ چه کسی حلق قهرمان الحزایرو ویتنام را قتل عام کرد ؟ چه کسی کوره های آدم سوزی راه انداخت ؟ چه کسی هیروشیما و ناگازاکی را بوخود آورد ؟ آیا با دشمنی به این غداری میتوان راه حلی مسالمت آمیز و رزمیسی را پیشه ساخت ؟ چه شد آنها که نبرد قهر آمیز را انتخاب نکردند ، و می -

خواستند دولا دولا شتر سواری کنند ، یا اسیر شدند و یا به زیر چکمه پویشان امپریالیزم له گردیدند . مردم مادرخلال همین سال جاری بار دیگر بخوبی تجربه کردند که لحظه ای بی توجهی و غفلت در برابر این دشمن غدار چگونه خطرناک است و ما را ضربه پذیر می کند . آنان مستمرا " در صدد توطئه و ضربه به انقلاب هستند .

۳ - امپریالیزم ضربه پذیر است علیرغم تمام امکانات مادی و میلیتاریستی امپریالیزم در مقابل اراده ، خلقی که بپا خاسته و از حقوق خود دفاع نماید ، پوزه اش بخاک مالیده میشود .

سنت خدا و قانون تاریخ بار دیگر با تجربیات انقلابی خلقها به اثبات رسید لانه عنکبونی امپریالیسم که بخیال خودش هرگز فرو ریختنی نیست ، چون آوار بر سرش خراب می گردد .

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئا وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون .

" مثل سد کنندگان راه خدا و خلق به مانند عنکبوتی است که به خیال خام خود مستحکم ترین دژها را دارد ، در حالیکه سست بنیادترین خانه ها و امکانات از آن عنکبوت است .

آری امپریالیسم بپر کاغذی است ، بپر کاغذی است اگر خلقها به امان و توان خود اعتقادی عمیق و راسخ داشته باشند و از شیوه های درست و علمی و ساکتک های دقیق برخوردار باشند . این سنت خدا و سنت تاریخ است که تمام سد کنندگان راه خدا هم چون آبهای گدیده که هرگز قدرت سراریر شدن به رودخانه ، موج هستی را ندارند . نهایتا " می کنند و از صحنه هستی محو میشوند .

امپریالیسم علیرغم کلبه ، امکانات در مقابل اراده ، خلقها به زانو در خواهد آمد . و بقول قرآن : " مثل الذین کفروا بریبهم اعمالهم کرما داشتند به الریح فی یوم عاصف لا یقدرون ما کسبوا علی شیء . . . "

" مثل سد کنندگان راه خدا و خلق و عملهای ضد خلقی شان ، مانند

تل خاکستری ارزشی است که گرد بادی تند و طوفانی سهمگین که محصول اراده، خلق هاست بر آن بوزد، و از آن هیچ چیزی باقی نگذارد".
بنابراین چون امپریالیزم خصلتی استثمارگرانه دارد، و با خوی جهانخواری او را می‌شناسیم، لذا مبارزه با آن نیز باید جهانی باشد. امپریالیزم در سراسر جهان حضور دارد، لذا کلیه خلقها باید در این حرکت مقدس شرکت جویند. و بقول آن انقلابی بزرگ باید برای شکست امپریالیزم ویتنامهای دیگری بیافرینیم.



کانالهای نفوذ امپریالیزم

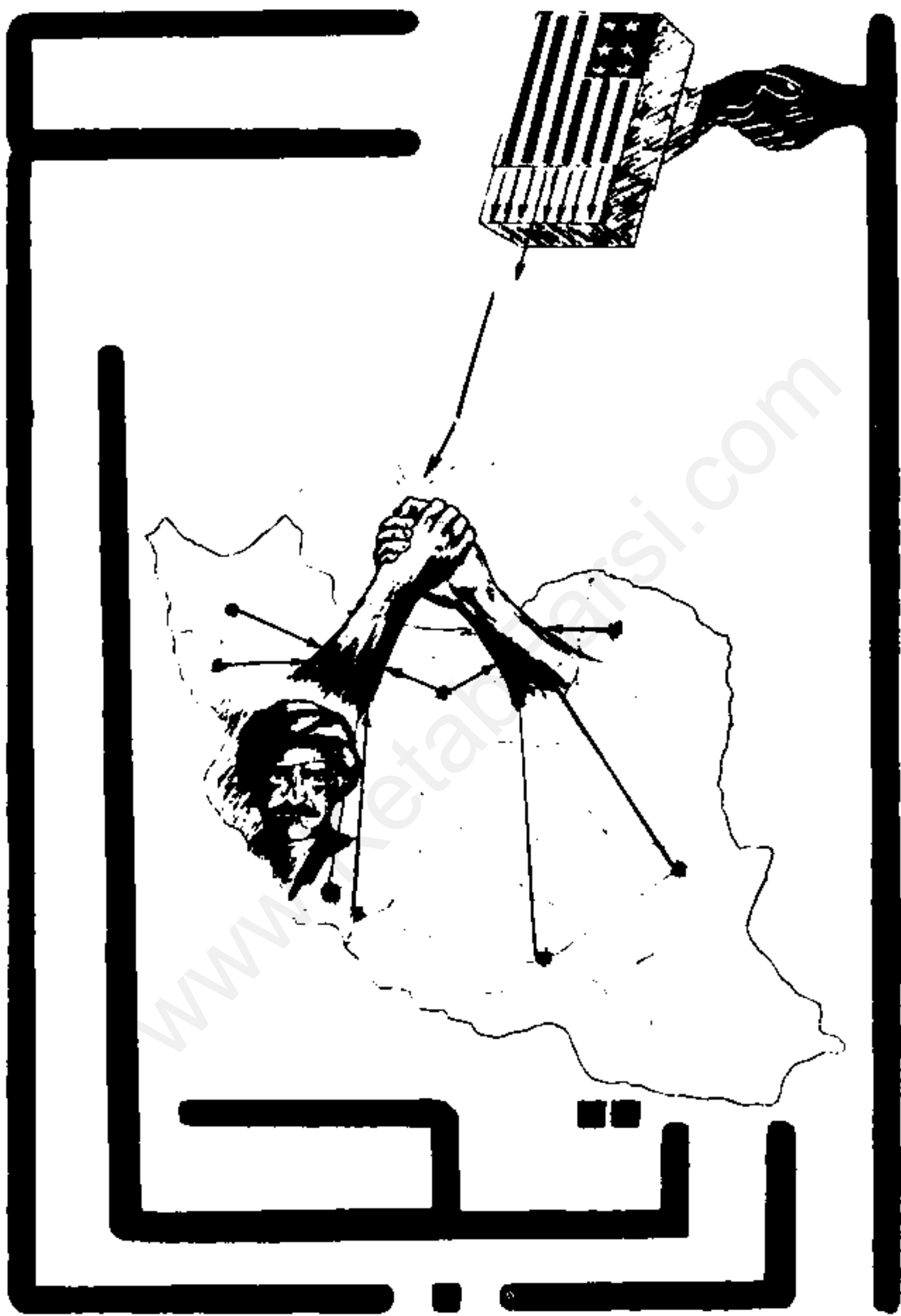
هدف امپریالیزم در هر تاکتیک و عملکرد برای این اساس است که یک ملت را از ایفای نقش ملی و حاکمیت و رتبه ملی در زمینه های مختلف جامعه اش محروم نماید. یعنی میخواهد کلیه سندهای اصلی جامعه را به خود وابسته کند و نیروها و امکاناتی را که در درون حلق فرار دارد و متعلق به حلق است در جهت این وابستگی بکشد و خود تعیین کننده و بهره برنده همه چیز باشد.

امپریالیزم در کشورهای جهان سوم مانند ایران از ۶ کانال نفوذ می کند:

- ۱ - رشد دادن سرمایه داری وابسته (سرمایه داری موناژ).
 - ۲ - ایجاد بازار مصرف بمنظور انتقال کالاهای تولید شده امپریالیستی به این بازارها.
 - ۳ - کنترل کردن تولید و توزیع منابع طبیعی و غارت منابع بطور مستقیم و یا غیر مستقیم.
 - ۴ - کنترل کردن سیستم بانکی و مالی بوسیله الیگارسی مالی جهانی.
 - ۵ - تشکیل ارتش های استعماری و مزدور با پیاده کردن طرح مستشاری و وابسته کردن نظام ارتش به خودش.
 - ۶ - صدور تسلیحات نظامی و وابسته کردن ارتش یک جامعه از لحاظ تسلیحات به خود.
- (از کتاب : مبارزه ضد امپریالیستی : مجموعه مقالات از پیام خلق)

کردستان

www.KetabFarsi.com



کردستان

نحوه برخورد با مسائلی از قبیل کردستان، یکی از معیارهای اصالت و مشروعیت انقلابی و مردمی هر سیستم حکومتی یا حزب سیاسی است

مساله ای که دیدیم از فردای قیام پیوسته به مثابه، یک پاشنه آشیل برای کل انقلابمان، از جانب مجاهدین مطرح شده و پیش بینی مینمودیم که به سهانه "حزبه طلبی" موضوع چه خونریزیها و توطئه های امپریالیستی واقع شود. بخصوص که هیچ کفایت و درایت انقلابی و طبقاتی در مسئولین رسمی رسیدگی به اوضاع آن بخش از خاک خونینمان نمی دیدیم. مخصوصاً "که نحوه برخورد با مسائلی از قبیل کردستان، پیوسته برای ما یکی از معیارهای اصالت و مشروعیت انقلابی و مردمی هر سیستم حاکم با نظام فکری و حرب سیاسی بوده است:

عنوان مثال به ماده ۷ از برنامه حداقل مجاهدین (اسفند ۵۷) توجه کنید:

" ۷ - رفع ستم مضاعف از همه شاخه ها و تنوعات قومی و ملی و وطنمان در کلیه استانهای کشور و تامین جمیع حقوق و آزادی های فرهنگی و سیاسی برای آنها در چهار چوب وحدت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کل کشور. بدیهی است که پایداری وحدت این میهن دقیقاً در رابطه با احقاق حقوق حقه تمامی عناصر و بخش های تشکیل دهنده آن است. این نکته ای است که درک آن برای هیچ سوء تفاهمی مبنی بر اینکه مثلاً " خود مختاری اداری داخلی هموطنان ستمزده" کرد مقدمه تجزیه است باقی نمیگذارد.

اصولا " به اعتقاد ما نحوه، برخورد با مساله، " ملیتها " یکی از اصلی ترین معیارهای سنجش اصالت و مشروعیت انقلابی و مردمی و توحیدی یک حکومت وحدت گرا و موحد اسلامی است. اگر آنچنانکه در دوران علی علیه السلام دیده میشود، هیچ شائبه، استثنای و برتری جوئی و ستم ملی در کار نباشد، اختلافات و تضادهای قومی و ملی (میان عرب و عجم یا میان ترک و کرد و امثالهم . . .) تدریجا " حل شده و بجانب وحدت میل خواهد نمود. حال اینکه هر گونه فقدان روحیه، توحیدی و وحدت گرا که در چشم داشتهای طبقاتی تجسم می یابد، مساله را لاینحل ساخته و به سمت تعارض و قهر خواهد راند. همان چشم داشتهای استثنای که جامعه را به طبقات متخاصم و ناسازگار تقسیم میکند.

در همین جا باید توجه مبرم مردم قهرمانان در کردستان و بویژه توجه مبارزان و روشنفکران دلیران سازمان را چنانکه خود نیز میدانند مجددا " به این نکته حیاتی جلب نمود، که بایستی در مسیر مبارزات عادلانه خود یکدم از پیوند ریشه ای میان ناسیونالیسم انقلابی و ترقیخواه کرد با ناسیونالیسم کل خلق قهرمان ایران غفلت نورزد. پیوندی که در این مرحله تنها در چارچوب مبارزه، ملی ضد امپریالیستی تمام مردم ایران قابل حصول بوده و خواهد بود. در غیر این صورت چنانکه امپریالیستها و دشمنان انقلاب ایران میخواهند، و همانطور که متاسفانه در برخی نقاط جهان به تلخی (و البته به تحریک امپریالیستها و مرتجعین) تحریر شده است، ناسیونالیسم کرد در مقابل و رودر روی مبارزات ملی ضد امپریالیستی کل ایران قرار گرفته، و طبعا " دارای مضمونی ارتجاعی خواهد گردید. و حدای نا کرده . . . بنا بر این مبارزان اصیل کرد بما به وظیفه، ملی و میهنی شان، چنانکه تاکنون نیز کرده اند، در صدر خواستهای حقه، خود بایستی بر محکوم کردن نحزیه طلبی تاکید کنند. واضح است که امپریالیستها اکنون در جهت پیشبرد مقاصد ضد انقلابی و ضد خلقی خود، در مورد تمام ایران، از هر گونه نعمه، نحزیه طلبانه یا تمام قوا و امکانات استقبال کرده، و ضمنا " بهترین سبانه را برای حفظ و تقویت بقایای سبادهای نظامی و سیاسی رژیم پیشین بدست خواهند آورد.

وظایف بلادرنگ پس از فرمان امام

اگر فرمان امام بلافاصله اجرا نشده و در نص قانون
اساسی وارد نشود هیچ آمیدی به حل مسأله^۱ کردستان
و تجدید نشدن جنگ و برادرکشی نمیتوان داشت

حال بیسیم برای نداوم و سیر اصولی چه باید کرد؟^۱ و چگونه باید

به واقع پیام امام را سیاسی داشت؟ :

۱ - در درجه اول باید درک خودمان را از تمام ابعاد " حق تعیین
سرنوشت " ارتقاء دهیم و توجه کنیم که این مسأله، مسأله ایست حساس و
عمیق که در ذات خود ناسی از ستم مصاعف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی،
اقتصادی و نظامی است که از طرف رژیمهای استعماری بر این خلقها روا
داشته است. خلق کرد خاطره های بس دردناکی از قرار گرفتن چماق حکومت
مرکزی در ادارات، زندانهای، و ... را بخاطر دارد، خلق کرد بخاطر
دارد که چگونه سالها و سالها کمترین بودجه عمرانی در اختیار او قرار گرفته
و فقر و بیکاری با تمام ابعاد آن بر فضای این منطقه سم کشیده سنگینی
کرده است، خلق کرد دیده است که چگونه مامورین غیر بومی تمام پستها و
شعبهای اداری را اشغال کرده اند و فرزندان کرد در همان موقع حتی با
داشتن صلاحیت بیشتر در بیکاری دست و پا رده اند خلق کرد و سایر ملیت
های این سرزمین دیده اند که چگونه فرهنگ ملی و سبشان با فشار دیکتاتوری
فرصت رشد نیافته و فرزندان شان از آموزش زبان مادری در مدارس محروم

۱ - برای شناخت ریشه ها و راه حل مسئله ملیت ها در گذر مبارزه

ضد امپریالیستی به جزوه " ملیتها و مسئله " خلق کرد در ایران " تالیف انجمن

دانشجویان مسلمان " دانشگاه صنعتی شریف " رجوع شود.

بنابراین باید آنچه را که بعنوان ستم ملی می‌گوئیم با تمام ابعاد آن ستاسیم و مردانه به برطرف کردن آن در تمام ابعاد بپردازیم و کلیه امور داخلی ملیتها را بخودشان واگذار کنیم، مخصوصاً "اداره انتظامات و حفظ امنیت داخلی بایستی در اختیار خود برادران کرد قرار گیرد، در غیر این صورت بدون توجه به این ابعاد قضیه صحبت از حق تعیین سرنوشت و خود مختاری داخلی چیزی جز یک "شعار" نخواهد بود.

۲ - نکته اساسی دیگر اینکه شعار حق تعیین سرنوشت و خود مختاری داخلی برای کردستان تنها و تنها در متن دموکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی سراسر ایران قابل حصول است؛ اگر واقعا به پیوستگی تاریخی سرنوشت تمام خلقهای ایران اعتقاد داریم و اگر درک میکنیم که در جوهر قضیه همه خلقهای ایران چه کرد، چه فارس، چه ترک و... رنجهایشان ریشه مشترک دارد و نقص آزادی و دموکراسی در سراسر ایران محصول یک علت اصلی است که همانا سلطه طولانی مدت امپریالیزم بر این آب و خاک است ضمن پرداختن به کسب دموکراسی برای خلق کرد نباید فراموش کنیم که فقط و فقط در چهارچوب مبارزه ضد امپریالیستی و در سایه تداوم آن میتوان "واقعا" به این حق رسید در اینصورت دیگر برایمان قابل تصور نخواهد بود که در حالی که دموکراسی در سایر بخشها و نواحی بطور سیستماتیک نص می‌شود و آزادیها ریز فشار ارتجاع به یغما میرود، خلق کرد به حقوق دموکراتیک خود برسد، در آن صورت همه ما چه کرد، چه فارس، چه ترکمن، چه مدهبی و چه مارکسیست، اولین و اصلی ترین وظیفه خود را مبارزه با علت اصلی یعنی امپریالیزم و پایگاههای داخلی آن قرار خواهیم داد و در این چهارچوب به تلاشی پیگیر برای کسب حق خود مختاری، برای ملیتها خواهیم پرداخت.

۳ - همچنانکه اشاره کردیم با این پیام تا حد زیادی یک دگم شکست و بوده‌های مردم از حلال کلمات امام به ضرورت رسمیت شناخته شدن خود محاری برای خلق کرد توجه کردند، ولی این فقط یک آغاز است

نیروهای انقلابی باید با تمام قوا با استفاده از این فضا به این درک اجتماعی عمق بخشند و آن را به میان نوده های مردم ببرند و با کار توضیحی و تبلیغاتی و فعالیت سیاسی این درک را در ادهان مردم ارتقاء بخشند بگونه ای که نوده های مردم همه به پروری خود را در یکی از اعضاد آن در سایه ایجاد آزادی برای خلق کرد بداند و روح مسرکشان را با آنها درک کند. در این صورت در آینده نیز این فضا خود مانعی نخواهد شد در مقابل آنانکه می خواهند حقوق خلق کرد را انکار کنند و این بار اگر جنگ افروزی مبدان صاحب و تاز پیدا کند به یکباره در محصر نوده ها رسوا خواهد شد و هیچ فرجه ای برای عوام فریبی و دامن زدن به برادر کشی و مثلاً "بسیح فارس بر علیه کرد باقی خواهد ماند،" یا "سند روی نبود هر که در او عین باشد"، ۴ - در اینجا سعی هم داریم با برادران کرد:

این خلق قهرمان که بدون شک آنچه در کوله بار دارد جبری حر تحمل سم و روح و دایه فرزدان قهرمانان است و با رحسان مالا مال از لگد کوب شدن استدائی ترین حقوق انسانی زیر حکمه دیکتاتورها و استعمار گران است. و در یک کلام پیام تاریخستان جز خون و اشک و قهرمانی نیست، سامی که بدون شک هیچ عنصر آگاه و متعهدی بدون درک عمیق آن نمیتواند و طبعه، اساسی در مبارزه، صد امیربالیستی را بدوش گیرد. در عین حال باید به یک نکته، طرفی بی توجه باشند، و آن اینکه: خود محناری واقعیشان فقط و فقط در سایه بسرفت امر مبارزه، صد امیربالیستی حاصل خواهد شد. به عبارت دیگر هر فرد صمیمی است که و طبعه، ویژه ای در فعال کس آزادی برای کردها دارد، در عین حال و طبعه، مسترکی هم در فعال تمام میهن معاهده اوست و آن بردا حسن به مبارزه، صد امیربالیستی سراسری ایران است، آری، حتی اگر بطور معطبی حقوقی در کردستان برصیت شایعه بود، اگر همیای آن سهادهای دموکراتیک بر این میهن حاکم نگردد، هیچ تضمینی برای نغای آن حق بدست آمده نخواهد بود و بعدان سهادهای دموکراتیک در سراط و بره فرصت بدست مرخص خواهد داد تا دیگر بار به ساطال کردن مجدد حقوق خلق کرد بپردازد.

باز هم میگوئیم که بدون شک در تمام ابعاد قضیه سنگین ترین وظیفه به عهده نیروهای انقلابی است، نیروهایی که بدلیل ماهیت دموکراتیکشان و اعتقاد عمیق به ضرورت نفی کامل استثمار انسان از انسان صالح ترین عناصر برای حل ریشه‌ای مساله، ملیتها و ایجاد ایرانی "واقعا" آزاد و آباد هستند، این نیروها نباید به هر دلیل وظیفه، خطیر و پیچیده خود را در این مقطع تاریخی فراموش کنند. شکستها و پیروزیها را باید واقع بینانه ارزیابی کنند و مخصوصا "نبايد فراموش کنند که دشمن اصلی امپریالیزم سرکردگی امریکاست که مترصد است از هراشتباه نیروهای انقلابی و مخصوصا " اصلی شدن هر تضاد فرعی برای کوبیدن انقلاب شکوهمند خلقمان سودبرد و دیگر بار سلطه اهریمنی خود را به اشکال نوین در این مرز و بوم تثبیت کند. و در این شرایط مخصوصا " پس از این موفقیت مرحله ای باید نیروهای انقلابی، نگهبانان یکپارچگی و هماهنگی مبارزه، ضد امپریالیستی باشند و اجازه ندهند که پررنگ شدن مساله ملی به بهای کم رنگ شدن مبارزه، ضد امپریالیستی تمام شود. آنچه توده ها با تمام وجودشان احساس میکنند رنجهای ناشی از ستم طبقاتی و ملی است. آنچه نیروهای آگاه باید بدان بردازند سازمان دادن شور انقلابی ناشی از این ستمها در جهت نفی علت اصلی یعنی امپریالیزم است و در این صورت است که صفوف یکپارچه خلق در مسیر اصولی هر نوع توطئه و سازشکاری را در نطفه خفه خواهد کرد.

چرا در مساله كردستان با تهاجم مسلحانه از
هر طرف كه باشد مخالفيتم ؟

زيرا جريان بازسازيهاي امپرياليستي و ارگانهاي سرکوب وابسته ، به
شرحی كه قبلا " گفتيم به زيان تمامی خلق تشديد ميشود ، زيرا كه تهاجم ،
اين انقلاب را در تماميتش (مضافا " برضعفهاي تشکيلاتي سازمانی انقلابيون)
تهديد ميكند .

اين اعتقاد و نتیجه عملی به غايت درست آن راه ما در نخلیهء سناد
خودمان نيز به اثبات رسانديم .

اگر چه گوشمالي مرتجعين و ايادی ساواک و سيا لازم مينمود ، و اگر
چه هواداران ما تا قلهء شهادت همه گونه آمادگی ابراز مينمودند ، ليکن ما
حتی دفاع مسلحانه را در مجموع و در آن لحظه به ريان انقلاب ديديم چه
رسد به تهاجم .

آری ، حتی در برابر اين استدلال كه كردستان آمادگی عینی يك
ببرد رهائی بخش دراز مدت و قهرآمیز را دارد نيز ، ما بدليل پیوند اجتناب
ناپذير مبارزهء صدامپرياليستي كرد و فارس ، آن را در شرايط حاضر درست
نميدانيم .

زيرا مبارزهء كردستان برای رفع ستم مضاعف ، كه البته در قلب انقلاب
ايران جا دارد ، چیزی جدا از مبارزهء تمام ايران برای رفع ستم سراسری
امپرياليستي كه از تقدم استراتژيك برخوردار است ، نمی باشد .

چه خوب گفته است آن انقلابی در پاسخ کسانی كه تنها از نقطه نظر
منافع كشورها و مناطق خودشان از جنگ بين الملل اول دفاع ميكردند ، كه :
" . . . استدلال من نبايد از نقطه نظر كشور خودم باشد ، ريرا اين
استدلال يك كودن بي مقدار خرده بورژوازی ناسيوناليستي است كه نمی فهمد

عروسی است در دست بورروازی امیرالاست . . .

لدا موضع ما ، نابدیده گرسن حقوق حقه ، خلق کرد بسبب ، بلکه این موضع بسها وحدت سربوست و وحدت مبارزه و هم زبحری تمام مردمان را بیان میدارد . چرا که برای کردستان در خارج ارس و قلب ایران هیچ سربوست آمد بحتی بمنوان پیش بینی نمود ، کما اینکه مبارزه ، ضد امیرالاستی تمام ایران ، بدون کردستان نیز به فرجام نخواهد رسید . حتی اگر بطور پراگماتیک و یوریتویستی (یعنی با پیش عمل گرانانه ، محدود و منحصر کردن حقایق به مقاطع حسی و اشائی) استدلال نمود که نهاحم متقابل (و نه صرف دفاع) در کردستان ، در مسر مبارزات صدارتجاعی و ضد امیرالاستی آثار مثبتی داشته ، باز هم ما به این آثار مقطعی و مرحله ای بسده نکرده و خواهان ارزیابی دراز مدت قضایا در کل مبارزه ، سراسری ضد امیرالاستی هستیم . زیرا منافع آنی و مرحله ای و منطقه ای ، تنها به درد ارضاء تنگ نظران و کوته بینی منخورد که برای توحیه و ماستعالی کردن یک خط غلط دراز مدت ، بدان نیاز مندند .

در امر انقلاب هیچ چیز نمیتواند حاشین یک خط دراز مدت اصولی گردد . حقیقت ایست که در امر انقلاب ، بحاطر ارتباط تنگاتنگ آن باواقعات و فاسندیهای سرسخت اجتماعی ، به شعار و به سار و دهل ، و نه موفعبت های مقطعی ، و نه هیجان و تعله ور شدن عواطف سرکش (ولو انقلابی) ، هیچک نمیتواند حاشین یک خط دراز مدت اصولی گردد . از این رو هر خط غلط دراز مدت ، لاجرم تاوان دراز مدت خاص خود را خواهد دانست تاوایی بصورت جدا کردن مبارزه ، کرد و فارس ، شکل گیری نهادهای سرکوب و بروز هرچه سربعتر ماهیت ارتجاعی دست راستی ها ، و خلاصه باز کردن میدان مانور بیشتری برای امیرالیزم در لحظه ای که هنوز ما آن را حوش نداریم . . .

انحاست که یک انقلابی میگوید :

" اس فراموش کردن مطالب بزرگ و اساسی بخاطر منافع آسی رور ،

این دویدن از پی کامیابی های آنی و مبارزه در راه آن ، بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی ، این جنبش آینده را فدای امروز کردن ، شاید هم از روی براهین " صادقانه " بعمل آید . ولی این اپورتونیزم است و اپورتونیزم هم خواهد ماند و " اپورتونیزم صادقانه " هم شاید از انواع دیگر آن خطرناکتر باشد .

و ما برای آنها که کوتاه بینانه فکر میکنند با تبلیغ نهاجم مسلحانه در کردستان ، و موعظه " جهاد مسلح بر علیه بقول خودشان " رژیم خمینی " موفقیتی حاصل نموده اند ، اضافه میکنیم که :

" گمان ندارید که مساله " کردستان با این سابقه ای که ایجاد شده به این زودی ها حاصل شدنی است . دست اندرکاران شناخته شده ، بنابه طبیعت فکری و سرشت طبقاتی شان هرگز چنین توانائی ندارند . از اینرو با جدیت تمام میتوان گفت که گشتار و تهاجم در کردستان ، سرانجام و نهایتاً " هیچ موفقیتی جز برای امپریالیسم نداشته و ندارد " .

(به نقل از مقاله " هشدار ی پیرامون چپ روی و چپ نمایی ")

www.KetabFarsi.com

شورا

واکنش کارگران

در مقابل توطئه‌های ضد شورایی

www.KeAbarsi.com

www.KetabFarsi.com

شورا

۱ - ضرورت تاریخی شوراها:

تاریخ بشر نظامهای طبقاتی گوناگونی را به خود دیده است که جوهر همه آنها استثمار بوده ها بوده است.

این استثمار مسلمان به حد کشیدن مردم و تارداستن آنها از دخالت در امور و سرنشینان و سبعا "تحمیل اراده و تمایلات صد اساسی گروهی استثمارگر بر آنها بوده است. ریراخر در بناه نظامهای مکی بر روز و سنی بر اجبارات سیستماتیک، نمیتوان اساسی را به سیکاری واداست و از او بهره کسی کرد و هیچکس حاضر نیست ارادانه و آگاهانه به تمایلات رنگارنگ (از عربان برین اسکال استثمار (بردگی) گرفته تا پهنیده ترین نوع بوروزاری ظاهرا " دموکرات) بس بدهد.

از سوی دیگر هر چند در حکمتان و سمدیدگان، همواره فید و بدهای استعماری را بر سر و جان خود لیس کرده و پیوسته ریر بر سر سیره سیستمهای سرکونگر بلخی انواع ریح و محرومیت ها را تحمل کرده اند، اما در عین حال به آنها تاک سیستمه، بلکه همواره بر علیه نظامهای گوناگون استعماری و مدافعین آن ها قیام کرده، و اساسات صد اساسی را یکی بعد از دیگری به کور برده اند.

روال نظامهای منحط خود ساهد گویانی بر اس حقیقت است که سارندگان واقعی تاریخ (مستضعفین) هر زمان نفس حلاق خود را آسکار بر نموده و حضور بر سگوه سری در تاریخ بافته اند.

مضمون همه این بحولات انقلابی، کسین همه فید و سندها از حمله خود گامگی افراد با طغاف " مزار بوده است و اس مسر با رهائی کامل انسان ادامه خواهد یافت. بشارت دیگر جامعه اساسی، پیوسته در جهت حاکمیت هر چه مسر بوده ها و بوبره محروم سرس و عالیده ترین آنها تکامل می یابد.

براین اساس، معیار حقانیت و پویائی نظامهای مختلف اجتماعی سیر به این بستگی دارد که هر کدام تا چه حد فادرد خود را با واقعیت فوق تطبیق داده و یا تا کجا میتوانند در این مسیر پیش بروند.

در دوران ما که به حق "عصر کبیر آگاهی خلقها" نام گرفته است، و مستضعفین جهان چشم انداز محواستثمار و طبقات را در پیش دارند، پیسرفته ترین نظامهای خلقی با تکیه بر شوراهای مردمی "پی ریزی میشوند. شوراها" بعنوان تبلور عینی اراده توده ها، عالیترین پاسخ به ضرورت تاریخی حاکمیت مستضعفین است.

۲ - شوراها مطمئن ترین پشتوانه تداوم انقلاب و مظهر عالیترین دموکراسی مردمی هستند

در یک مبارزه، دراز مدت ضد امپریالیستی که توده ها نقش تعیین کننده را در آن ایفا می کنند، شوراها به صورت یک امر ضروری و یک پشتوانه قابل اتکاء برای بسیج نیروهای مردمی و آزاد کردن انرژی آنها در جهت این مبارزه، رهائی بخش مطرح میشوند.

بدینوسیله استعداد و توانائی های مردم شکوفا شده و قوای آنها در جهت دفاع از انقلاب و استقلال جامعه بکار میافتد. از سوی دیگر حل بسیاری از تضادهای درون خلقی از جمله در رابطه با ملیت‌های تحت ستم مضاعف، تنها از طریق شوراها مردمی امکان پذیر میشود. و این خود موجب میشود که جبهه خلق در مقابل امپریالیستها مستحکم تر شده و همه نیروها بر علیه آنان بسیج گردند.

بخصوص که میدانیم نابودی امپریالیزم مقدمه حاکمیت زحمتکشان است.

و بالاخره ایجاد مناسبات عادلانه اجتماعی و برهم ریختن نظام استعماری کهنه تنها با تکیه بر نیروی بیکران توده های تحت ستم که در قالب "شوراها" بسیج و متشکل میگردند، امکان پذیر است.

بعبارت دیگر شورا بعنوان عالیترین نوع دموکراسی مردمی، نه تنها

نقش تعیین کننده ای در حل انقلابی تضادهای درون خلقی دارد، بلکه خود اهرمی است برای به حرکت درآوردن توده ها و ارتقاء مستمر جنبش رهایی بخش خلق و مآلاً "تضمینی است برای تحقق عالیترین آرمانهای بشری که نقطه اوج آن محو کامل استثمار انسان از انسان و پایان یافتن حضور استثمارگران میباشد و ...

۳- چه کسانی نمی توانند مدافع شوراهای مردمی باشند؟

با توجه به فلسفه و مضمون شوراهای که فوقاً اشاره شده افراد یا جریان هایی که توان مبارزه، ضد استثماری را ندارند و از جمله به حقوق تاریخی کارگران و ضرورت حاکمیت این طبقه و نهایتاً به لزوم لغو همه مرزبندی های طبقاتی و ... اعتقادی ندارند، هرگز نمیتوانند مدافع شوراهای مردمی باشند.

حتی اگر ابتدا "به دلیل ناآگاهی نسبت به عملکرد شوراهای مخالفی با آن نداشته باشد، در جریان شکل گیری و فعال شدن شوراهای، موضع طبقاتی خود را آشکار خواهند کرد. زیرا از آنجا که در تفکر و نظام آنها، استثمار و مالکیت خصوصی حاوداسی است، موضعگیریشان نیز نمیتواند اساساً بر علیه استثمارگران باشد. بنابراین شوراهای مردمی که بطور کلی حافظ منافع کارگران و زحمتکشان در قبال سرمایه داران و استثمارگران است نمیتواند از ناعد کامل این قبیل جریانها برخوردار باشد. و فرص هم که آنها از محدودیت مالکیت و استثمار دفاع کنند، ولی در رابطه با (ضاد آشتی ناپذیر طبقات متخاصم)، حیات استثمارگران را به مخاطره نمی اندارند

۴- شورا یکی از انتظارات مردم از رژیم بعد از انقلاب بود ...

۵- طالبانی و مسئله شوراهای:

درست در همین شرایط راد مردمی نظیر طالبانی در پیشاپیش همه انقلابیون مادی "شوراهای" شد و بیگیرانه بر اهمیت آن تاکید کرد. اما بدلائلی که میدادیم این بدای اسلامی و مردمی کمر برای دست

اندر کاران و مسئولین خوشایند بود زیرا آن را جدی نمیگرفتند. بالاخره پدر هم از آنها مایوس شد و ناگزیر شکایت آنها و درد دل خود را با خلق در میان گذاشت.

او در آخرین روزهای زندگیش، در حضور میلیونها انسان، ضمن تجدید عهد با شهیدان بخون خفته، خلق، دست اندرکاران و ... را به خاطر بی توجهی به ضرورت و اصالت شوراها اینطور ملامت کرد:

"صدها بار من گفتم که مساله شورا، از اساسی ترین مسائل اسلامی است. حتی به پیامبر با آن عظمت میگوید با این مردم مشورت کن. به اینها شخصیت بده. بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند. نه اینکه نکرده اند، میدانم چرا نکردند هنوز در مجلس خبرگان بحث میکنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده بشود باید؟ شاید؟ یا اینکه میتوانند؟ نه! این اصل اسلامی است. یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان.

علی میفرمود: من استبد برایه هلك. " هر کس استبداد کند در کارهای خودش، هلاک میشود." " من شاور الرجال شاركهم فی عقولهم". وقتی من یک دید دارم با یک نفر شما، دو نفر، ده نفر، وقتی مشورت میکنم ده دید پیدا میکنم، ده عقل به عقل خودم ضمیمه میکنم. چرا نمی شود نمیدانم. امام دستور میدهد، ما فریاد میکشیم، دولت تصویب میکند، ولی عملی نمیشود! "

مگر در سندج که این شورای نیم بند تشکیل شد، ضرری به جایی رسید؟ و می بینیم که آنجا نسبتاً " از همه جای کردستان آرامتر است. شاید گروه ها و افراد دست اندرکار اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود دیگر ما چه کاره هستیم. شما هیچ، بروید دنبال کارتان بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند. این مردم که کشته دادند. اینهایی که اینجا خوابیده اند، از همین توده های جنوب شهر بودند، منطق اینها بود.

میگویند در کارخانه ها اخلال میشود، خوب یک مرتبه اخلال بشود آن اصل مهمتر از اینست که در یک کارخانه اخلال بشود... "

پدر طالقانی با این پیام و با این اعتراض تاریخی خود، حجت را بر همه دست اندرکاران تمام کرد. با اینحال جریانات در جهتی که او و سایر انقلابیون میخواستند سیر نکرد. حداقل در مورد "شوراها" "باید" و "شاید" ها بقوت خود باقی ماندند! اما بی تردید فریادهای مسئولانه طالقانی همواره در قلب و ضمیر انقلابیون طنین انداز خواهد بود. و بیک تاریخ، پیام "شهادت و شورا" پیش را به همه فرزندان این خلق بزرگ خواهد رساند.... (گردآوری از مقاله: مسئله شوراها و برخورد قانون اساسی با آن "مجاهد" شماره ۱۳).

واکنش کارگران در مقابل توطئه های ضد شورایی

در سال گذشته شاهد مبارزات غیر منسکل ولی متحد طبقه کارگر ایران همراه با سایر اقشار خلق بودیم. و دیدیم که چگونه کارگزاران در مسائل کارگری رژیم شاه در امر مبارزه با تشکل و وحدت کارگران غافلگیر شدند. این طبقه که هرگز در قالب سندیکاها و فرمایشی رژیم سابق ننگنجه شده بود اینبار صریحاً کارهای خود را بر این تشکیلات به اصطلاح کارگری ولی ساخته و پرداخته سرمایه داری وارد آورد. کار پیشروی مبارزات کارگران بجائی رسید که رژیم رسماً "سازمان کارگران ایران را منحل اعلام کرد. (کیهان ۳۰/۱۰/۵۷)

و در سه در همین روزها اخباری را در روزنامه ها می خوانیم که حاکی از نگرانی سرمایه داران وابسته و امپریالیستها از سرنوشت سرمایه هایشان در ایران می باشد.

این نگرانی سی جهت بود. و همانطور که در دو شماره گذشته نوشتیم "علیرغم تصمیمهایی که نوید بازسازی نظام وابسته را به آنها می داد، ایجاد ساده ترین تشکیلات کارگری نیز چشم انداز مافعشان را تیره و تار می ساخت. "طبعاً" به تلاش برای عقیم کردن طبقه تشکیلات کارگری در ایران پرداختند. در این شرایط بود که کارگران ما نیز خود را برای مقابله با این توطئه های سرمایه داری وابسته آماده ساختند. عکس العمل کارگران را در برابر موحهای ضد تشکیلاتشان می توان به طور خلاصه کرد:

۱- زنده نگهداشتن جو کارخانه و حضور فعال در جریانات سیاسی؛
۲- آنجا که کارفرما برای جلوگیری از ایجاد تشکیلات واقعی کارگران در محیط کار عمداً "دست به اقداماتی از قبیل اخراج کارگران مبارز می زند

طبعاً " برای پیشبرد اهداف خود سعی در به بی تفاوتی کشاندن کارگران دیگر دارد، تابی شعر بودن کار شوراها را نیز ثابت کند. کارکنان انقلابی در این موارد با نشویق کارگران به شرکت در راهپیمائی ها و تظاهرات ضد امپریالیستی و حتی اقدامات متهورانه ای از قبیل خلع ید از سرمایه های وابسته و امپریالیستی جو محیط کار را سیاسی تر و فعالتر می کرده اند. اقدامات کارکنان صنایع ماشینی، شرکت سدکو - سد ایران و شرکت فلور نمونه های جالبی در این زمینه است. اینک برای روشنتر شدن مطلب قسمت هایی از نامه سرگشاده شورای کارکنان شرکت " ملی " فلور ایران را که کار آن تعمیر، نوسازی و توسعه پالایشگاههای ایران است می آوریم:

" نظر به اقدامات فاشیستی و ضد بشری دولت زورگو و قلدر ایالات متحده آمریکا مبنی بر باز پس فرستادن شاه جنایتکار و همدست نزدیک کارتر و همه سرمایه داران کثیف و مسدود کردن دخائر ارزی ایران در کلیه بانک های خود در سراسر جهان و منع تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحده و تهدیدهای نظامی و اقتصادی، ما کارکنان شرکت فلور ایران سابق که همان شرکت چند ملیتی فلورسین آمریکائی و آلمانی سابق و کنونی می- باشد. این شرکت را ملی اعلام کرده و از آنجائی که شایعه سوء استفاده از وسایل این شرکت بر سر زبانهاست قبل از توضیح قبلی و فعلی درخواست موکد داریم باین علت که تمامی سرمایه این شرکت متعلق به همه ایرانیان است افراد مسئولی را جهت سرشماری و ثبت کلیه وسایل و دارائی های آن گمارده تا سود جویان کثیف احتمالی یا مانند پدر بزرگشان فرار کرده یا به سزای اعمال خود برسند. "

۲ - ارتباط با سازمانهای انقلابی کارگری:

هر چند که شکل گیری تشکیلات کارگران در این مرحله از انقلاب ضد امپریالیستی خلقمان یا پیشرفت سازمانهای انقلابی هماهنگی ندارد یعنی بدون ارتباط تنگاتنگ و گسترده با سازمانهای انقلابی راه خود را افتان و خیزان به پیش گشوده و می گشاید. و هجوم مرتجعین به محیط های کارگری

بعد از قیام این رابطه را محدودتر کرد و حتی تا آنجا پیش رفت که کارگرانی را که به اعتبار و برکت شهدای سازمانهای انقلابی کارگری این سازمانها را بیشتر از حرکت خود می دانستند دچار تردید ساخت .

ولی اکنون بخاطر تو خالی در آمدن شعارهای حامیان دروغین مستضعفین ، این اعتقاد با عمق خیلی بیشتر از قبل رسوخ یافته است بعضی کارگران برای حل مسائل خود و در صدر همه حل گرفتاریهای تشکیلات شورایی خویش از جریان های بیشتر از رهنمود می طلبند ، حتی آن دسته از شوراهای کارکنان که بدون کوچکترین ارتباط با سازمانهای انقلابی شکل یافته اینک ارتباط خود را با نامه و تلگراف هم که شده برقرار می کنند . این ارتباط که می رود تا دام های سرمایه داران وابسته و ارتجاع را از سر راه خود بردارد ، تا بحال کارگران را در تشکیل هزاران شورا اتحادیه و ... یاری داده .

در مواردی همان سرمایه داران وابسته ای که با مانورهای ضد انقلاب خویش موفق شدند کارگران را به اخراج این نیروهای انقلابی از کارخانه ها و ادارند و بدین وسیله زیر آب شورا و تشکیلات کارگران را هم بزنند . اینک خود بخاطر برقراری ارتباط مجدد و تشکیل شورایی بحراتب پیچیده تر ، پا به فرار گذاشته یا راههای چاره را به روی خود بسته می بینند .

ناگفته نماند که در این میان عملکرد انحرافی سازمانهای کارگری تاثیراتی منفی بر روی کارگران و بنفع سرمایه داری می گذارد . عملکرد انحرافی کارگران بیکار که بی توجه به اوج گیری جریان ضد امریکائی حول و حوش جاسوسخانه آمریکا انجام می گرفت از همین جا آب می خورد . ولی گویا عناصر دست اندر کار ضرورت شرکت در این جریانات ضد امریکائی را بآه بن بست رسیدن سر و صداهائی که در حیاط و مقابل وزارت کار و امور اجتماعی راه انداختند به صیغه دیدند . حال تا چه اندازه از آن آموختند ، بماند .

۳- افشاگری، تبلیغ و توسل به قطبهای ملی و مذهبی

این افشاگریها که بیشتر متوجه دولت و سیستم حاکم بوده است در عمل بهترین و مناسبترین تاکتیکهای کارگران را تشکیل می‌داده. نمونه‌های متعددی را شاهد بودیم که کارگران با شناخت مواضع مترقی پدر طالقانی کارفرما را برای حل مشکل تشکیل شورا یا حقوق و مزایا به منزل ایشان می‌کشاندند کارفرماها که در این مورد خام می‌شدند به امید ماستمالی کردن قضیه بنفع خود به قضاوت پدر تن می‌دادند ولی سرانجام حل قاطع مسئله بنفع کارگران و تشکیل شورا، کارفرما را یکقدم عقب می‌نشانند. شاید این یک نمونه فردی باشد ولی وقتی اعتصابات، تحصن و حتی گروگان‌گیری‌های کارگران را در راه پی ریزی شوراها و نهادها و تشکیلات واقعی خود در اکثر محیطهای کارگری می‌بینیم این دیگر حاکی از یک جریان وسیع است. انبوه اعلامیه‌ها، نامه‌های سرگشاده کارگران به خلق قهرمان و پیشگاه رهبری انقلاب و... که شاید چند درصد آنها در مطبوعات و رادیو تلویزیون منعکس نشود دلیل دیگری است بر اینکه کارگران مقدماتاً تاکتیک افشاگری و تبلیغ حقانیت خود و توطئه‌های سرمایه داری وابسته را بدرستی تشخیص داده‌اند.

پیشرفت‌نشریات، تراکتها و دیگر کارهای توضیحی کارگران که کم کم جای خود را در مجتمع‌های صنعتی و محیطهای بزرگ کارگری نیز باز می‌کند نشان می‌دهد که در شرایط کنونی توسل به افشاگری و تبلیغ بهترین وسیله رساندن فریاد زحمتکشان به توده‌های محروم و کسانی است که آگاهانه خود را در حمایت از طبقه کارگر موظف می‌دانند.

آنچه که بیش از هر چیز دیگر توانسته نوطئه‌های سرمایه داری وابسته علیه شوراها را خنثی نماید، افشاء پرونده و ماهیت مدیران و کارگزاران وابسته به آن بوده، تا جایی که در بسیاری از کارخانجات بعضی افشای این مطالب جو محیط بنفع کارگران مبارز و نمایندگان واقعی و منتخب کارگران چرخش کرده.

۴- ایستادگی در مقابل طرحهایی که مخالف شوراهای واقعی است: . . .
("مجاهد" شماره ۱۴) .

رهنمود ها

- ۱- شورای واقعی باید حق نظارت بر تولید و خرید و فروش را داشته باشد تا بتواند مقدار سود واقعی را تشخیص دهد .
- ۲- تعیین کارآئی و امتیازات کارکنان و میزان و نسبت تقسیم سود ویژه بین کارکنان باید زیر نظر شورا باشد و نه در اختیار سرپرستها و مدیران .
- ۳- سود ویژه باید با توجه به نرخ تورم تعیین شود .

شوراهای حتماً بایستی در مدیریت و امور اجرایی صنایع شرکت کنند. چرا که محصول انقلاب اند، و در تداوم آن مؤثر می باشند

ارتش

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

اسلحه یا انسان ؟ ارتش یا مردم ؟

در منطق امپریالیستها و ضد خلق آنچه که اهمیت تعیین کننده دارد ، نیروی نظامی و تسلیحاتی است و بس ، چرا که تکیه گاه و پایگاهی جز این برای آنها متصور نیست ، ولی آیا این تمام واقعیت است ؟ پاسخ این سؤال برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است ، چرا که از همینجا مسیر آینده و چشم اندازی را که در نظر داریم ترسیم و مشخص میکنیم ، به عبارت دیگر از اینجا مشخص میکنیم که تکیه گاه ما برای برنامه های بعدی ، ارتشی مجهز به آخرین و مدرنترین سلاحها و نیرویی نظامی و قوی است ، و یا برعکس " مردم " است ، بله مردم ، یعنی همان عاملی که در محاسبات امپریالیستها برای آنها کوچکترین جایی در نظر گرفته نشده است ، و اتفاقاً " علت اصلی تمام شکستهای مفتضحانه آنها را نیز باید در همین جا جستجو کرد ، خلقها و خلاصه عنصر انسانی همان عامل تعیین کننده بی است که رمز پیروزی تمام قیامهای مردمی بر علیه مجهزترین و قوی ترین نیروها و ارتش های ضد مردمی است ، زمانیکه کلیه تئوریسین ها و طراحان نظامی امپریالیستهای فرانسوی و آمریکائی از شکست غیر منتظره و مهلک خود در " دین بین فو " انگشت بدهان و متحیر مانده بودند ، انقلابیون ویتنامی بآنها پاسخ گفتند : " شما در نقشه های خود به یک عامل بی توجهید ، و آن مردم و نیروی خلق است ، همان عاملی که هیچگاه و در هیچ یک از آکادمیهای شما آموزش داده نمیشود " .

نمونه هایی از تاریخ صدر اسلام

جهان بینی توحیدی بنا بر اصالت و ویژگی خاصی که برای انسان و

توده ها فائل است ، نوجهی اکید بر نیروی تعیین کننده انسان و خلقها در مبارزات و ساختن تاریخ دارد . تاریخ اسلام تا آنجا که هنوز از تعالیم اصیل و پاک خود منحرف نشده بود ، معلو از نمونه های غلبه همین عنصر انسانی بر کلیه سلاحها و امکانات و تجهیزات نظامی است . اولین جنگ پیامبر ، جنگ " بدر " صحبه ، مقابله ، ایندو و پیروزی " انسان " بود . لشکر اسلام ، حدود ۳۰۰ مبارز سرشار از عشق به خدا و مردم ، با عزم و اراده ای راسخ (بدون کمترین تسلیحات نظامی) بر انبوه لشکر دشمن مجهز به کلیه سلاح های جنگی فائق آمدند . در جنگ حندق نیروی دشمن ۱۰۰۰۰ نفر با سه هزار سرب و سیصد اسب ، مسلمانان ۳۰۰۰ نفر ، و ۳۰ اسب . در جنگ حبر هم نیروی اسلام ۱۶۰۰ نفر و دشمن ۲۰۰۰۰ نفر با دژهای مستحکم و محصوره منحصق ها بود . و . . . لف " تازیان پا برهنه " هنوز هنگامیکه صحبت از نوصف نیروهای مسلمان در جنگها و پیروزیهای پی در پی آنان ، میروود در تاریخ ، وجود دارد .

ما در هیچ مرحله از انقلابات توحیدی بعنوان نمونه نمی یابیم که پایه ساز سازی و سازماندهی نیروهای نظامی بر اساس تسلیحات نظامی باشد . بلکه برعکس همیشه در جهت هر چه مردمی تر کردن نیروهای ارتش پیش رفته است ، و در اس رابطه محصص ، تکمیک و سلاح نقش فرعی داشته و با اهمیت درجه ، دوم نگرسنه می سده است . تلاش انقلابی مکتب به این سمت بوده که نوده های مردم معهد به انقلاب را آموزش نظامی دهد . آنانرا در مسیر انقلاب آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک بدهد . و در هر زمان که ضرورت افتد ارتش نوده ای را بسیج کند . ارنسی که ویژگی اساسی اش ایمان به راه خدا و خلق ، عهد و مسئولیتش نسبت به انقلاب و صبر و پشتکارش در میدان مبارزه بوده اسب . ولو اینکه از سلاح های ساده تری نسبت به دشمن برخوردار بوده اسب . مهارت و محصص و سلاح در رابطه با چنین ارتشی مفهومی انقلابی پیدا میکند ، آسهم سایر اصل استقلال و خود کفائی ، نه وابستگی به نکسکهای سچیده ، دیگران .

به هیچ وجه ما دکر اس نمونه ها در صدد نیستیم به نیروی نظامی و

تخصص و مهارت و تکنیک آنها کم بها بدهیم ، بلکه صحبت از این است که در ایدئولوژی ما ، کدامیک از ایندو پارامتر اصالت دارند ، صحبت از این است که آیا ما حق داریم به بهانه اینکه " نمیتوانیم در انزوای کامل قرار بگیریم " دوباره متوسل با امپریالیستها و سلاحها و باصطلاح وسایل یدکی آنها شویم؟ آیا میتوانیم مستشاران خارجی را بنام متخصص بعردم قالب کنیم؟ آری صحبت از منطق علی است که:

"... عضوا علی التواجد ، فانه انبی للسیوف عن الهام... وصلوا
السیوف بالخطی... " دندانهایتان را برهم فشارید ، زیرا (این استقامت)
شمشیرها را بیشتر از سر دور میکند... شمشیرها را به پیش نهادن گامها
بدشمن برسانید."

(خطبه ۶۵ نهج البلاغه)

چرا اگر جز این باشد مطمئنا " متوسل به جنگ طلبی و آتش افروزی
برای فراهم آوردن زمینه‌ای برای تحدید قرار دادهای نظامی و تسلیحاتی
و ورود مستشاران خارجی ، خواهیم شد .

معیارهایی برای شناخت ماهیت ارتش

بسیار کودکانه است اگر تصور کنیم با سلاحهایی که از امپریالیستها
تحويل میگیریم ، می‌توانیم در اینجا بر علیه امپریالیسم و سیا بجنگیم .
سی خوش خیالی است اگر بپنداریم ، آمریکا در کنار اسلحه‌ها و وسایلی
که در اختیار ما قرار میدهد ، هیچگونه امنیت سیاسی از ما مطالبه نمیکند .
یکی از شروط همبستگی امپریالیسم در تحويل سلاحها این بوده است که
کاربرد این سلاحها باید کاملا " مورد تایید و با احاره ایسان باشد .

خلاصه کنم یکی از سوءالات اساسی درباره ارتش این است که در
مسیر نارساری و سارماندهی ارتش چه روش و شیوه‌ای پیش گرفته میشود .
آیا سارماندهی آن بر اساس محصص ، تکنیک و نیاری است که به سلاحهای
گوناگون مخصوصا " اسلحه مدرن داریم ؟ و ارتش را در جهت استعاده از
آنها و محصر شدن به امورسهای فنی آنها نارساری میکنیم؟ و یا نه برعکس

می‌کوشیم نیروهای مردمی ، آگاه و سیاسی را سازمان دهیم ، و معیار ما در این رابطه بوجود آوردن ارتش موءمن به انقلاب ، متعهد نسبت به راه خدا و به خلق است ؟ و در این بازسازی آموزشهای ایدئولوژیک - سیاسی مقدم بر آموزشهای فنی و تخصصی بوده و انسانهای آگاه و متعهد مقدم بر عناصر متخصص میباشند ؟ در یک جمله ماهیت ارتش بسته به اینکه به اتکا سلاح سازماندهی شود یا باتکا مردم ، تعیین میگردد .

چه باید کرد ؟

بنا بر این با درس گرفتن و تجربه اندوزی از دوران سیاه آریامهری ، و خرجهای نظامی گزافی که به زحمتگشان و خلق ما تحمیل کرد ، و سرانجام نیز با عبرت اندوزی از پیام شهدای فراوانی که خلق ما داد ، باید دین خود را ادا کنیم . اگر جدا " در صدد بنای سیستم و ارتشی مردمی هستیم باید واقعا " بسوی مردم حرکت کنیم ، با آموزش سیاسی - ایدئولوژیک مردم و پرسنل مبارز ارتش ، با آموزش نظامی به تودههای مردم ، و با رفتن بسوی صنایع سبک نظامی ، بکوشیم به سمت خود کفائی و در جهت بوجود آوردن ارتشی واقعا " مردمی حرکت کنیم .

بدیهی است لازمه این امر ، بدوا " قطع و لغو کلیه پیوندها و قراردادهای اسارت بار نظامی و تسلیحاتی است .

تنها در سایه روابط برادرانه با

زحمتگشان و محرومین جامعه ، ارتش

میتواند مناسبات توحیدی

خود را بوجود آورد .

برای برقرار ساختن رابطهای نو ، بین ارتش و مردم ، باید به دنبال راه حل هایی عملی گشت ، و این مستلزم تغییراتی بنیادی در سیستم ارتش گذشته است . تنها در صورت تاثیر پذیرفتن از روابط و مناسبات نزدیک و برادرانه با زحمتگشان و محرومین جامعه ، ارتش میتواند مناسباتی واقعا "

توحیدی در درون خود بوجود آورد. نقش و رسالت خود را در بوجود آوردن میهنی آزاد و آباد و خالی از استعمار و در حراست و حمایت از مردم محروم و بی پناه و مستضعف، ایفا نماید. در غیر اینصورت همانگونه که هنوز هم شاهدیم ادعاهائی از قبیل "خراب کردن خانه بر سر هرکسی که از دستورات سرپیچی کند" وجود خواهد داشت.

بنابراین تنها با:

- ۱- شرکت فعالانه ارتش در زندگی تولیدی جامعه، به همراه مستضعفین
 - ۲- سهم شدن در فعالیتهای اجتماعی، بمنظور ارتقاء دانش سیاسی و ایدئولوژیک پرسنل. برای جلوگیری از عوامفریبی میتوان سلامت آینده ارتش و مردم و رابطه بین ایندو را تضمین کرد.
- اگر نیروی عظیم و تجهیزات بیکران ارتش در زندگی اقتصادی جامعه بکار گرفته شود، نه تنها بسیاری از مسائل امروزی که در راه رفع وابستگی ماقرار دارند، بر طرف خواهند شد بلکه خود ارتش نیز میتواند با استعجال ماهیت خود و پیوستن به دریای بیکران خلق واقعا تبدیل به دژ مستحکم و پناهگاهی برای توده‌ها در برابر امپریالیستها باشد.
- از طرف دیگر نه تنها نباید پرسنل را از شرکت در فعالیت های اجتماعی بازداشت، بلکه دقیقا "برای مستحکم کردن پیوند بین توده مردم و ارتش پرسنل مبارز ارتش میبایستی مشارکتی فعال در خواستهای سیاسی و اجتماعی مردم داشته باشند.

سیستم فعلی ارتش را چگونه میتوان
به سلسله موازین ارتش توحیدی و
مردمی نزدیک کرد.

برای از بین بردن سلسله مراتب با محتوای آریامه‌ری در ارتش، حداقل انتظاری که در این مرحله میتوان داشت را در برنامه کوتاه مدت زیر میتوان خلاصه کرد

- ۱- ایجاد سیستم شورائی در ارتش برای تقسیم سالم کار و تعیین

صلاحیت افراد ، بدین ترتیب از طریق همین شوراها پرسنل میتواند مانع سوء استفاده های احتمالی شده و از بوجود آمدن اختلاف فاحش طبقاتی در ارتش جلوگیری کنند . بنابراین باید حق انتقاد و حق اظهار نظر و دخالت کلیه پرسنل در سرنوشت خودشان محفوظ باشد . برای حصول اطمینان و اعتماد به کفایت پرسنل مستضعف ارتش کفایت بیاد آوریم در جریان انقلاب کسانی که با ادراکی صحیح و مردمی ، واقعا " بمردم پیوستند ، همین پرسنل جز" و درجه دارها و همافرها بودند . نه امرا و فرماندهان ، آنها زمانیکه موجودیت خویش را در خطر دیدند سالوسانه و با تردستی های شیادانه با قیام مردم اظهار همبستگی کردند .

۲- متعادل کردن حقوقها ، و از بین بردن اختلافات و تبعیضات در مسکن ، غذا و بهداشت .

۳- برچیدن کلیه اختلافات ظاهری که یادگارهای منحوس سیستم گذشته است .

ضرورت و معیار تصفیه در ارتش
برای انقلاب زودرس ما ، مجال جدا شدن
سره از ناسره فراهم نشده است .

از مبرمترین مسائلی که پس از هر انقلاب ، در پیش روی مردم قرار
میگیرد ، مساله تصفیه ارگانها و نهادهای مملکت از عناصر سرسپرده و ضد
انقلاب است . عبارت دیگر اگر چه بعد از انقلاب نهادهای گذشته دگرگون
شده و سیستمی نو آفریده میشود ، ولی در عین حال حتی این سیستم‌های
جدید نیز نمیتوانند با مهره‌های رژیم قبل به حیات خود ادامه دهند .
مساله بقدری حدی و حیاتی است که اگر درست با آن برخورد نشود ، همین
مساله تصفیه میتواند در دست مرتجعین تبدیل به سلاحی برای قلع و قمع
مخالفین گردد .

برای انقلابی نظیر انقلاب ما که با سرعتی سرسام آور شاه را از تخت
فروکشید و فراری داد ، کمتر مجال آن فراهم شد که سره و ناسره از یکدیگر
جدا گردند و در نتیجه ، بسیاری عناصر فاسد و وایسته رژیم گذشته توانستند
در موقعیتهای گذشته باقی بمانند . از همین رو همواره بعد از انقلاب یکی
از حواستهای اصلی مردم ما در کلیه ادارات ، نهادها ، کارخانه‌ها و ...
تصفیه این گونه افراد بوده و هست . اینجاست که تصفیه قاطع انقلابی
لازم می‌آید تا صحنه را از لوث وجود بقایا و پس مانده‌های رژیم گذشته
پاک ساخته و فرصت و مجال ضربه زدن به پیکر نهال جوان انقلاب را به
آنان بدهد . بدیهی است معیارهای این تصفیه ارزشهای نوینی که جایگزین
ارزشهای کهنه گشته‌اند تعیین میکنند . بدین معنی که اگر انقلاب ما محتوی
و مضمونی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی داشته و دارد ، لازمه استمرار
انقلاب و هر چه عمیقتر کردن آن پاک کردن هر سیستمی از آثار و بقایای
استبداد ، ارتجاع و امپریالیسم است .

آیا تصفیه در سیستم ارتش صورت گرفته است؟

پس از انقلاب لازم بود ارتش شاهنشاهی به مقتضای وابستگی بغایت درجه‌اش، مورد قاطعانه‌ترین تصفیه‌ها قرار گیرد. چرا که از یک طرف فساد و روابط ضدتوحیدی گذشته بسی ریشه دارتر از آن بود، که ضربات کوتاه و نه چندان شکننده، انقلاب زودگذر خلق ما، بتواند آنرا آنطور که باید و شاید بدل به ارتشی مردمی گرداند. از طرف دیگر برای تداوم انقلاب و مقابله با شیطان بزرگ و دشمن اصلی یعنی امریکا، احتیاج به ارتشی واقعا "انقلابی و یکدست و خالی از مهره‌های سرسپرده رژیم بود.

ولی حوادث یکسال پس از انقلاب که آخرین آنها را در انفجار "سایت ایلام" و توطئه‌های دیگر شاهد بودیم، بیانگر نفوذ و فعالیت اینگونه عناصر ضدانقلاب در ارتش است که در خفا به حیات خود ادامه می‌دهند و هنوز مترصد فرصتند. همان عناصری که تا بحال سرسختانه سنگ راه حرکت ارتش بسوی مردم بوده‌اند و سرعت مبارزات پرسنل انقلابی ارتش را در تمام صحنه‌ها و مقاطع به کندی کشاند‌اند، و در عین حال با زیرکی و با یاری دست‌های ناپاکی تا کنون از زیر تیغ تصفیه رهید‌اند.

اکنون یکبار دیگر با قرار گرفتن مبارزه در مسیر اصلی ضدامپریالیستی - آمریکایی اش و با افشای توطئه‌ها و اسامی پرسنل و افسران سرسپرده، ارتش، ضرورت تصفیه، اینگونه عناصر در دستور کار قرار گرفته و بعنوان یک الزام اجتناب ناپذیر خود را نشان می‌دهد. همان مساله خطیر و هشدار داری که در تمام این مدت نیروهای انقلابی و پرسنل مبارز ارتش بسیار بر آن تاکید داشتند و وجود اینگونه مهره‌های خود فروخته را همواره زنگ خطری برای انقلاب خونبار خلقمان میدانستند.

بدین ترتیب نه تنها از کنار تصفیه، عناصر سرسپرده و وابسته به رژیم سابق و امپریالیسم نیاید بی توجه گذشت، بلکه باید آنرا یکی از اولین گام‌ها در جهت ایجاد ارتشی مردمی به حساب آورد.

عناصر ضد اطلاعاتی و وابسته به رژیم وامپریالیزم باید در صدر همه موارد

تصفیه قرار گیرند .

ولی همین جا باید به نکته‌ای مهم اشاره کرد . نکته‌ای که اگر فراموش شده ، با توجه کافی به آن مبذول نگردد ، نقض فرض شده و دوباره از همین تصفیه‌های برای از پیش پا برداشتن نیروهای انقلابی ، در درون ارتش و پاک کردن خرده حسابهای راستگرایانه ، فراهم می‌آید . آن نکته اینکه بروشنی و بدون پرده پوشی و کنایه باید معیار این تصفیه ، مشخص باشد . این همان نقطه‌ایست که باید ریشه ترس و وحشت پرسنل مبارز ارتش را در آن جستجو کرد ، و همان علتی است که از " تصفیه " میتواند هیولائی برای خوردن نیروهای انقلابی ارتش فراهم آورد . چرا که بسادگی میتوان با عنوان کردن مسائلی نظیر " محرک " " ضد انقلاب " ، " شورشگر " و . . عناصر فعال و متعهد درون ارتش را از پیش پا برداشت .

معیارهای سالم و انقلابی برای تصفیه در ارتش نیز با توجه به ماهیت انقلاب ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی خلق بدست می‌آید . برای پاسخ مثبت به ندای شهدای پاکبخته خلق و برای تداوم و استمرار انقلاب باید کلیه عناصر و مهره‌های حافظ روابط و مناسبات موجود در رژیم منحوس گذشته و کلیه چهره‌های وابسته به امپریالیسم در صدر همه و بدون هیچگونه تعلل و توجیهی مورد تصفیه قرار گیرند کسانی که اختناق آریامهری را از طریق ضد اطلاعات در ارتش اعمال میکردند باید قبل از همه تصفیه شوند . برادران ارتشی ما براحتی میتوانند در هر واحد طوماری از آنها را فراهم آورند ، که متأسفانه هنوز هیچ‌گزندی از انقلاب ندیدماند (و حتی در بعضی موارد محترمانه دعوت برای انجام همان کارهای قبلی شده‌اند .) هنوز فراوانند مزدورانی که به نوکری بی چون و چرای امریکا بخود می‌بالیدند

و جاسوسی و رابطه با سیا را بدون شرم و حیا برای خود افتخار می‌شمردند .
همان مهره‌هایی که هر روز اسامی تعداد بیشتری از آنها از لانه جاسوسی
امریکا استخراج گشته و بدست می‌آید .

هرگونه چشم پوشی و انحراف از این معیارها خیانتی بزرگ به خون
شهدای انقلاب و نادیده گرفتن اصول و معیارهای توحیدی است که در
عملکرد پیامبر و ائمه بخوبی پیداست .

تصفیه صفوف ارتش از عناصر وابسته

یک حرکت مکتبی است .

در سیره پیشوایانمان هیچ کجا نمیتوان سراغ گرفت که افراد را بخاطر
شور و کینه بیشتر نسبت به دشمن و پایداریشان در مسیر حق از صفوف
مسلمین و لشکریان اسلام اخراج کرده باشند . بلکه بالعکس آنچه که به
حساب نمی‌آمد سابقه بیشتر افراد ، تبصر و تخصص آنها و چیزهایی از
این قبیل بود . بلافاصله پس از درگذشت پیامبر ، ابوسفیان که قدرت را
درآینده در دست علی (ع) میدید ، به وی پیشنهاد کرد مردانی جنگجو
در اختیار او قرار دهد تا علی بتواند حق خود را بازستاند ولی آیا علی
و ابوسفیان میتوانند برای زمانی هر چند موقت در یک صف قرار گیرند .
باران علی را ابودرها ، سلمان‌ها و عمارها تشکیل میدهند که اگر چه از
لحاظ کمیت اندک‌اند ، ولی مجموع‌های یکدست ، بدون تضاد و واقعا انقلابیند .
با اتکاء بر همین افراد است که بعدها حتی طلحه و زبیرها را بدون کوچکترین
واهمی از صفوف خود تصفیه کرده و حتی آنها را به هلاکت می‌افکند .

اصول ایدئولوژیک چیزی نیست که بتوان بسادگی از آنها گذشت .
دوست و دشمن با این معیارها سنجیده میشوند و در صورت لزوم هر آنکس
که نمیتواند خود را با آنها تطبیق دهد باید مورد تصفیه قرار گیرد .

نگاهی به سباهیان هزاران نفره حسین در مکه بیندازیم که چگونه
در طی راهی که در هر منزلش با گوشزدهای مکرر امام و ارائه و بیان اهداف
مبارزش همراه است ، غربال میشود ، صافتر و خالصتر و زلالتر میشود و

در کربلا به ۷۰ تن میرسد. آیا حسین در مبارزه‌اش بر علیه دشمن احتیاج به شمشیر زن و متخصص و متبحر نداشت؟ چرا، ولی بیش از آن احتیاج به سباهیانی داشت که راه انقلاب و اسلام را در پی نان و مقام پیش‌نگرفته باشند، بلکه انسانهایی واقعا " معتقد و انقلابی میخواست تا حماسه بی همچون عاشورا بیافرینند.

بهترین و مناسبترین افرادی که بدون خطا شایسته انجام تصفیه میباشند همان پرسنل و توده‌های ارتشی‌اند، آنها از طریق شوراهای واقعی خلاصه کنیم، پاکسازی صفوف ارتش از عناصر وابسته به رژیم و امپریالیسم و تصفیه افراد ضد اطلاعاتی و خود فروخته گام مهمی است در جهت ایجاد ارتشی مردمی. و تا هنگامی که این عناصر در درون سیستم ارتش جایی دارند، روح آریامهری هنوز در کالبد ارتش جاری است. تحت عنوان تصفیه، نه تنها نباید هیچگونه تهاجمی متوجه عناصر فعال و مبارز ارتش گردد، بلکه در اخراج و محاکمه افرادی که فوقا " بر سرمدیم نباید کوچکترین مصلحت‌اندیشی، ما را از اقدامی انقلابی باز دارد. بهترین و مناسبترین افرادی که میتوانند بدون کوچکترین خطا و انحرافی عهد و دار این امر مهم گردند همان پرسنل و توده‌های ارتشی‌اند.

بنابراین باید با قدرت دادن به شوراها، دست ایشان را برای این اقدام انقلابی باز گذاشت، شوراها که تبلور اراده و خواست پرسنل مستضعف ارتشند، تنها مجاری مطمئنی هستند که هیچگونه سازش و مصلحت‌گرایی را در آنها نفوذی نیست.

باز هم تاکید میکنیم، موضعی که در برابر این مسئله مهم (تصفیه) اتخاذ میگردد، راه آینده ارتش را نیز مشخص خواهد کرد ارتشی مردمی یا ارتشی ضد مردمی.

هشدار به پرسنل انقلابی ارتش
امپریالیست های آمریکائی در صدد
یک رشته خرابکاری در تجهیزات ارتش
هستند .

بر حسب پاره های اطلاعات که البته بررسی درجه قطعیت آنها ، وظیفه خود برادران ارتشی است ، امپریالیستهای توطئه گر آمریکائی در صدد برخی خرابکاریها در ارتش هستند ، تا در مقابل موج شور انگیز ضد امپریالیستی خلق ما در این ایام ، ضربه ای بجا زده و یا مدارک جنایت ها و جاسوسی های ننگین خود را از بین ببرند .

بدیهی است که چنین اقداماتی به سادگی میتواند از طریق ایادی وابسته خودشان در ارتش انجام پذیرد .

سازمان مجاهدین خلق ایران بدینوسیله وظیفه خود میبیند که با ذکر یکی دو نمونه به پرسنل انقلابی ارتش در مورد توطئه های مختلف هشدار میدهد البته توجه داریم که این نمونه بطور کلی و فقط برای بالا بردن هشیاری پرسنل انقلابی ذکر میشود و در صورت لزوم میتوان جزئیات بیشتری در اختیار مسئولین امر قرار داد .

۱- به قرار اطلاع تعدادی هواپیمای جنگنده روی باندهای برخی پایگاهها در یک خط قرار داده شده است . در صورت وقوع کوچکترین آتش سوزی یا انفجار بمب کوچکی روی باند تمام این هواپیماها نابود خواهند شد . هواپیماهایی که هزینه آن برای خلق ما سر به میلیاردها میزند ، از بین رفتن هر یک از آنها به منزله از دست دادن سرمایه گرانبهایی است . حفاظت و نگهداری از این هواپیماهای جنگنده بخصوص در شرایط کنونی وظیفه مبرم هر پرسنل انقلابی است .